

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

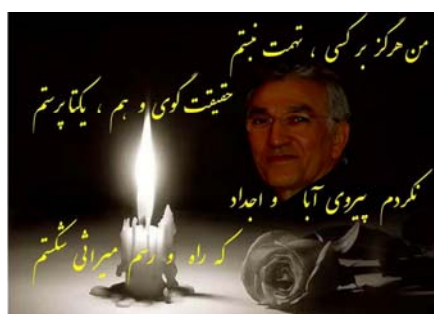
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۲ اگست ۲۰۱۸



خامه ذره نوازی و نمله پروری شاعر فرهیخته و خوش قریحه، دوست نهایت عزیز و ارجمند، جناب محترم (امان صحرانی) در ۲۶ جون، به ارتباط یکی از سروده های این کمترین معنون (قلب فنر دار) در برگه (فرهنگ و اندیشه) در قطار اقلام دوستان، با دُر و گهر ریزی و مشک و عنبر بیزی در جولان شده باعث آفریده ای منظوم و منثور خود و دوستان دیگر گردید، که از ایشان نهایت سپاس و شکران دارم
بد نیست تعدادی از نمیکه و رقیمه های که رقم خورده دیدگاه شما دوستان را نیز در زمینه شریک سازم
اول...

قلب فنردار

چربی عشق بلند رفته و بیمار شدم
حمله ای آمد و صد شکر که با خیر گذشت
اختیار از کف واز شست برفت تاب و توان
حوریان دور و برم آمده با عشوه و ناز
عشق و احساسی که بودی به دلم از خانم
زحمت خانم بیچاره نبود ای اگر
حال آیم سر موضوع که کجا کار کشید
ناگهان نرس و پرستار به خدمت حاضر
ز رگ قد کشکم، لشکر امداد رسید
یک بلا آمد و فی الفور گذشت از سر من
که به تنگی رگ قلب گرفتار شدم
چند روزی به شفاخانه ای احضار شدم
بستری گشته و محتاج پرستار شدم
گوئیا یوسفم و رونق بازار شدم
از توجه به همه، بی جس و بی خار شدم
دایماً خواب غم رفته نه بیدار شدم
چربی بالا شده، نه قند و شکر دار شدم
تا ز بهر عمل آمده و تیار شدم
چاره ای گشت، مگر قلب فنردار شدم؟
خاطر جمع و به آینده امیدوار شدم

داروی بود که از زندگی بیزار شدم
هست و بودم همه عشقت که سرشار شدم
ورنه فخریست که زیب رسن دار شدم
فضل حق شامل حالست و سزاوار شدم

نسخه ای داد طبیبم که، پرهیز ز عشق
گفتمش زندگی بی عشق، نیرزد به خسی
نقد جان میدهم از عشق، نمی پرهیزم
"نعمتا" ! قلب تو از پیچ و فنر، یافت نجات

قلب فسر دار

چربی عشق بلند رفته و بسیار شدم
که به تنگی رک قلب، گرفتار شدم
حمده ای آمد و صد شکر که با خیر گذشت
چند روزی به شفاخانه ای احضار شدم
اختیار از کف و، از شست برفت تاب و توان
بستری گشته و، محتاج پرستار شدم
خوریان دور و برم آمده، با عشوه و ناز
گوئیا، یوسفم و، رونق بازار شدم

(۲)

عشق و احساسی که ، بودی به دلم از خانم
از توجه به همه ، بی حس و بی خار شدم
زحمت خانم بی چاره نبود اگر م
دایماً خواب عدم رفته نه بیدار شدم
حال آیم سر موضوع که کجا کار کشید
چربی بلا شد و ، نه قد و شکر دار شدم
ناگهان نرس و پرستار به خدمت حاضر
تا ز بهر عمل آماده و تیار شدم
زرک قد کشم ، شکر ایدار رسید
چاره ای گشت ، مگر قلب فردار شدم ؟

(۳)

یک بلا آمد و فی الفور گذشت از سر من
خاطر من جمع و ، به آینده امیدوار شدم
نُسخه ای داد طبیبم ، که پسر نیز ز عشق
داروی بود ، که از زندگی بیزار شدم
کشمش زندگی بی عشق ، نیز زده خسی
هست و بودم همه عشقت که سرشار شدم
نقد جان میدهم ، از عشق نمی پریم
ورنه فخریست که زیب رسن دار شدم
«نعمتا» ! قلب تو از پیچ و فر ، یافت نجات
فضل حق شامل حال است و ، سزاوار شدم